

با نام خدا و با تشکر از حضور دوستان. به جناب آقای نوحی میهمان ویژه جلسه و سخنران نشست امروز خیر مقدم عرض می‌کنم. امروز پنج شنبه ۲۵ مهرماه ۱۳۹۸، سیزدهمین نشست مرکز پژوهشی توسعه اجتماعی آفرینش برگزار می‌شود. عنوان نشست امروز توسعه پایدار و توسعه بوم‌آورد است.

مهندس نوحی:

به نام خدا

خوشحالم که در این مکان شریف و در خدمت سروران ارجمند دانشگاهی هستم و امیدوارم که بتوانم مبادله‌ای با شما داشته باشم در مورد کاری که سال‌ها پیش انجام شده و اکنون هم در قالب کتاب در دست چاپ است. زمانی که دکتر بهشتی این پیشنهاد را دادند؛ من عرض کردم، حرف تازه‌ای ندارم که بگویم. ولی ایشان گفتند که جلسات ما بیشتر گفتگو و مبادله آرا و نظریات است و به نظر من همین هم بسیار عالی است. خودم فکر می‌کردم نظریه جدیدی ندارم که به شما بگویم. من از موضع یک معمار – شهرساز وارد این مسئله می‌شوم و در آنجاست که می‌توانم حرفی داشته باشم اما در زمینه سیاست و اقتصاد و فلسفه و... شاگرد دوستان هستم. در ابتدا من یک مقدمه عرض می‌کنم.

آنچه که می‌خواهم خدمتتان عرض کنم در باب سیر برخورد بشر با طبیعت در مساله ساخت و سازهای فضایی و در واقع در سکونتگاه‌هاست. در این سیر بشر اکنون در سومین مرحله قرار دارد. ابتدا مرحله غریزی بود، مرحله بعد مرحله الگو و آیین بود و بعد از آن هم اندیشه آزاد بوده است. این سه مرحله را من شناسایی کردم و فهمیدم که بشر از دو مرحله عبور می‌کند تا به دوران مدرن می‌رسد که دوران اندیشه آزاد است. دست کم در مسئله فضای مصنوع یعنی دستبرد که بشر به طبیعت زده است، معماری و حتی هنر این مسیر را طی کرده است. اما شاید بتوان این مسیر را تعمیم داد. یعنی مثلاً در رشد کودک هم ما می‌بینیم که این مسیر وجود دارد.

بدین صورت که ابتدا همه رفتارهای کودک غریزی است بعد از آن تحت تاثیر تربیت والدین و مدرسه تابع الگو و آیین قرار می‌گیرد و بعد هم که به بلوغ می‌رسد دوران آزادی است. من معتقدم که بشر در طول تاریخ همین مسیر را طی کرده است. زمانی که انسان در غارها زندگی می‌کرد، در زیر زمین، در دامنه کوه‌ها، در دورن تنه درخت‌ها و هر جایی که پیدا می‌کرد به طور غریزی از آب و خاک و آتش و باد استفاده می‌کرد. این‌ها را از این نظر می‌گویم غریزی است که تحمیلی از هیچ راه و رسم مقرر نبوده‌اند. بعد که به دوران الگو می‌رسیم نمونه‌اش معابد و حتی سکونتگاه‌ها هستند. معماری سنتی ایران حتی تا همین دویست سال پیش را هم نگاه کنید، می‌بینید که همه ساخت و سازها تابع دستور العمل‌هایی بودند. مسکن که امروز جزو ابنیه‌هایی است که هر کسی بنا به سلیقه خودش می‌سازد می‌بینید که در دوره سنت تابع قواعد و مقرراتی از پیش وضع شده بوده. در همه جای دنیا هم همینطور بوده. این دوره دوره الگو و آیین است تا دوران مدرن که یک انقلاب تکنولوژیک دست کم در مسائل ساخت و ساز در میانه قرن نوزدهم اتفاق افتاد. نوآوری‌هایی که در مصالح ساختمانی رخ داد، منجر به آزادی برای معماران و طراحان شد که مطابق با اندیشه و خواستشان طراحی کنند. در اینجا می‌بینیم که فرم‌های یکدست دگرگون می‌شود. معنی آن این است که آن انسجام و یکنواختی پیشین را از دست داده است. یعنی زیبایی هارمونیک و هماهنگ را که امروز بسیاری نوستالژی آن را دارند، از دست داد. اینجا است که این واژه را من به کار می‌برم.



میمند کرمان



چغازنبیل

در این دوران اندیشه آزاد مثل تیغ دولبه بود؛ هم تخریب داشتیم و هم سازندگی. مثلاً در معماری ما به عنوان دانشجوی معماری در دانشکده هنرهای زیبا اگر طرحی را ارائه می‌دادیم که مبتنی بر رویکرد زیبایی شناختی سنتی بود، یک ضربدر مردود روی آن می‌خورد. رویکردهای زیبایی شناختی سنتی شامل تقارن، سلسله مراتب، ریتم، اوج و حسیض و... هستند. که در همه ابنیه آن را می‌بینید مثل منازل، مساجد و در دنیای مسیحیت هم در کلیساها. کلیساها به هیچ وجه نمی‌توانستند خارج از این الگو ساخته شوند. با آغاز دوران مدرن معمارانی مثل لوکور بوزیه نوآوری‌هایی می‌کنند. او برای اولین بار کلیسایی می‌سازد که بسیاری از متشرعین مسیحی آن را بدعت می‌دانند و به عنوان کلیسا قبول ندارند و حتی می‌خواهند آن را خراب کنند زیرا این کلیسا با الگوهای پیشین شباهتی ندارد. کلیسای «رونشان» اولین کار انقلابی لوکور بوزیه است که بعد از آن دیگر باب شد و همینطور انقلاب‌هایی در جزئیات و کلیات ساختمانی در معماری پیدا شد. از پیامدهای آن این بود که پنج اصل معماری مدرن و منشور آتن به وجود آمد.



کلیسای رونشان

اینجا لازم است این را بگویم که در این مسیر بشر از طبیعت دور شده بود. خصوصاً در دوران مدرن قبل از منشور معماری و شهرسازی آتن، شیوه‌های معماری، ساخت و سازها و سلیقه‌های معماری دگرگون شد. به خصوص در امریکا که کشوری پیشرفته با اقتصاد بسیار شکوفایی بود و به او امکان می‌داد که اولین ساختمان‌های هشت طبقه در آنجا با بتن و فولاد ساخته شود. اینها در دوره‌ای بود که گفتند ما اصلاً به طبیعت نیازی نداریم. تاسیسات تهویه و نور مصنوعی شد. این دوران، دورانی است که بی‌نیازی از طبیعت مطرح شد و پنج اصل معماری مدرن واکنشی در برابر آن احساس بی‌نیازی از طبیعت بود. شهرهایی مثل برازیلیا با زمین تخت به عنوان پایتخت جدید ساخته شد. این شهرهای جدید بعداً به بحران برخوردند. حتی شهر جدیدی مثل شانديگار در هند که طراحی لوکور بوزیه و ایده گرفته از باغ شهرها بود آن هم تا حدی به بحران برخورد. درست است که باغ شهرهای ابنزرهاور در انگلستان رویکرد جدیدی به طبیعت بود اما در عین حال در شهرها به خاطر اینکه همه جنبه‌ها و وجوه روحی و اخلاقی و رفتاری انسان‌ها لحاظ نشده بود، بعداً معلوم شد تنگناها و کمبودهایی دارند از جمله شانديگار لوکور بوزیه با وجودی که شهر بسیار زیبا و مدرنی است و فقیر و بی‌سواد در این شهر نیست، اما یکی از تفاوت‌هایش با شهری مثل بمبئی این است که در بمبئی یک فقیر و بی‌سواد جایی برای خفتن و زندگی کردن دارد اما در شهر شانديگار جایی ندارد. همین شهر شانديگار اکنون با همان مجسمه دست بزرگی که در افسانه‌های هندو وجود دارد و توسط لوکور بوزیه در آنجا ساخته شد، سمبل هند صلح طلب شده است.



ساختمان پارلمان ، شانديگار



کنگره ملی برزیل ، برازیلیا

شانديگار شاهکاري در دوران مدرن است شانديگار موقعي ساخته شد که جدائي هند بعد از استقلال پاکستان رخ داد و سيل جمعيت سیکها از پاکستان به اين استان همجوار پنجاب و هاريانا سرازير شد. اين شهر در آن مدت براي ۵۰۰ هزار نفر ساخته شد که امروز به ۹۰۰ هزار نفر رسيده است و هنوز در حال رشد است. منظور من از اين توضيحات آن جنبه ویراني و سازندگي بود که با مدرنيته و اگر بخواهيم به بنیان آن رجوع کنيم در فلسفه و معرفت شناسي با اندیشه آزاد آغاز شد. اندیشه آزاد به هر حال خطا هم می کند و بايد اميدوار بود که به تدريج اصلاح شود همانطور که در گذشته هم اصلاح شده است. بنابرین دوراني رسيد که انسان احساس کرد پس از یک دوران بی اعتنايي به طبيعت بايد دوباره به طبيعت برگردد. من يادم است ۶۰ سال پيش که در فرانسه دانشجو بودم اولين اخطارهای محيط زيستي از طرف اساتيد رشته های کشاورزي داده می شد. اما کسی به آنها توجهی نداشت. اولين جنبش زيست محيطی در آلمان به وجود آمد که یک گروه کوچک محيط زيستي بود. بعدها اينها تبديل به حزب شدند، نماينده دادند و وضع محکم و باثباتی در جامعه آلمان پيدا کردند و امروز به عنوان حزبي قوی حضور دارند.

اين واکنش ها که از بازگشت به طبيعت پس از دوری از آن در یک مقطع کوتاه است. یکی از پيشاهنگان معماري مدرن مدرسه معماري خودش را در یک نقطه دورافتاده ای در امريکا ايجاد کرد. دانشجويان در همان جا به صورت شبانه روزی آموزش می دیدند و کار می کردند. دیدگاه او نگاه ارگانیک بود. منظور اين است که هماهنگ با طبيعت بود. برخی در کتاب های معماري اين واژه را به آلي برگردانند ولی من ترجيح می دهم به جای آلي، حياتی يا جاندار را به کار ببرم. چون وقتی توضيحات خودش را می خوانيد می بينيد منظور او اين است که معماري بايد جزوی از طبيعت و انسان باشد.



تاليسين غربی ، مدرسه معماری رایت

این یک نمونه است ولی امروزه دیگر آنقدر به آن توجه شده است که در شهرها مزارع طبیعی در حال به وجود آمدن هستند. این جریان هم در کانادا و هم در کشورهای شمال اروپا و فرانسه پیشرفت کرده است. مهم اینجاست که این مزارع در بافت متراکم شهرها به وجود آمده است که انواع و اقسام آن را می بینیم.

این مزارع با اهداف مختلفی به وجود آمدند مثل آشنا کردن کودکان با طبیعت و حیوانات. آنقدر بشر از طبیعت دور شد که در حدود ۱۰-۱۵ سال پیش در مدارس اروپا و کانادا متوجه شدند که بچه ها بعضی از محصولات خوراکی طبیعی را نمی شناسند مثلاً هویج خام و پیاز خام نخورده اند. بعد از آن در مدارس آموزش به آنها را شروع کردند و ساعت هایی مقرر شد که این کودکان هویج بیاورند، بو کنند، لمس کنند و خورد کنند. یکی از اهداف این مزارع آشنایی بچه ها با طبیعت است. مزارعی به وجود آمدند که شیر گاوهایی موجود در آن دوشیده می شود و در همانجا تبدیل به لبنیات ارگانیک شده و فروخته می شود. نوع دیگری در کانادا به وجود آمده است که هر فرد و

هر خانواده‌ای می‌تواند قطعه زمینی را تملک کند و هر چه خواست در آن بکارد و بعد از آن به کسی دیگر واگذار کند.



پاریس



پاریس

در این مسیر بها دادن به روشهای جدید، مدل‌ها و الگوهای کشت زیادی که داستانی طولانی به لحاظ فناوری دارند، پیدا شد مثل زیست فرهنگی پایدار، کیهانی، تراکم زیستی و... اینها هر کدام با الهام از شیوه‌های سنتی و تحقیقات جدید یک داستان تخصصی جداگانه دارد. اعتقاداتی در دوران کهن وجود داشت، مثلاً کاشت یک محصول در موقع خاصی باید انجام شود. جزئیات این روش، اعداد و ارقام بسیاری دارد که در کتاب‌ها آمده است. مثلاً اگر می‌خواهید محصولی را بکارید در این روز از ماه باشد و داشت و برداشت تابع گردش ماه به دور زمین است. نمونه قابل درک و ساده این موضوع در کشور خودمان در سنت‌های زراعی وجود دارد. مثلاً زعفران را قبل از تابش آفتاب باید بچینند. گل محمدی را برای اینکه از آن عطر بگیرند قبل از طلوع آفتاب باید چیده شود زیرا در آن زمان عطر بیشتری دارد. اینها مباحثی تخصصی است که متخصصین خودش را دارد و انبوهی از مدارک و پژوهش‌ها به دنبالش هستند.

بها دادن به روشهای جدید

کشاورزی:

- زیست – فرهنگی پایدار
- کیهانی
- تراکم زیستی



من قبلاً تحقیقی انجام دادم برای اینکه ببینم قرآن چه ایده و الهامی از شهر سالم به ما می‌دهد. واژگان قرآن که همه از بلد و قراء و جمعیت و مرکز سکونت بود را استخراج کردم که جدول آن در همین کتابی که در دست چاپ است وجود دارد. من مشاهده کردم که شهر سالم با این واژگان در قرآن توصیف شده است: امن، حی، سلم و طیب. معنی امن، امنیت و صلح است، حی، شکوفایی و حیات بخشی است، سلم، سلامتی است و طیب، پاک و بهزیستی است. من مشاهده کردم که اگر بخواهیم از متن مقدس چیزی را الهام بگیریم به چیزی جز این نمی‌رسیم. به همین خاطر بود که من بحث را به این موضوع ارجاع دادم چون در میان معماران و شهرسازان ما گرایش عجیب نوستالژیکی معطوف به گذشته وجود دارد و تقلید از گذشته، که البته نه امکانپذیر و نه مطلوب است. بنابراین حرف من این بود که سنت در جای خودش محترم است ولی منشا الهام و عبرت‌گیری است نه منشاء کپی برداری و تقلید. در این زمینه من حرف‌های زیادی دارم که جای آنها اینجا نیست و در کلاس‌هایم آنها

را مطرح می‌کنم که هر چیزی محصول زیست جهان خودش است کما اینکه در این زمینه تجربیاتی هم شده است. ما معماران بسیار خبره‌ای در میان معماران سنتی داریم که سعی کردند مساجدی مانند مساجد گذشته بسازند مثلاً مانند مسجد شیخ لطف‌الله اما دیدیم که اینطور نشد. هنر قابل الگوبرداری نیست. آن مسجد محصول زیست جهان خودش بود، محصول وضعیت واقعی و مادی زیست آن زمان بود. این مسئله را اروپایی‌ها خیلی زود متوجه شدند. در اوایل قرن نوزدهم لوکور بوزیه آن کلیسای معروف را ابداع کرد و بعد از آن کلیسا سازی از قید الگوهای کهن آزاد شد. کلیساهای مدرنی که به وجود آمد بر اساس رویکردهای معماری مدرن بود، مثل اصالت، سادگی، بی‌پیرایگی و عملکردگرایی. نمونه‌هایی از این الگوها و آیین‌گرایی در دوران میانه رشد بشر این بود که همه آنها تابع مقرراتی بودند یعنی نقشه تمام کلیساها یا یک صلیب رومن بود یا یک صلیب گوتیک. کلیسای لوکور بوزیه پلان دیگری داد که اصلاً هندسه منتظم ندارد. بحث در اقتباس از سنت و هم نوآوری‌ها این است که من به اینجا رسیدم که شهرهای اروپایی هم دارند تلاش می‌کنند به سمت شهر سالم پیش بروند. رایت که یکی از اولین کسانی بود که معماری ارگانیک را تئوریزه کرد بعدها مراتبی را طی کرد که به بایوفیلی رسید. بایوفیلی در معماری داستان آخرین قرائت از معماری انسانی و طبیعت گرایانه است؛ وحدت انسان با طبیعت، عشق به هر موجود زنده و نفس وجود. آن دو لبه‌ای که گفتم در دوران آزاد وجود دارد، می‌بینید که کم کم به جایی می‌رسد که خوب است و باید برسد. در مسئله رویکردهای نسبت به محیط زیست و توسعه پایدار هم همین اتفاق در حال دادن است. در توسعه پایدار هم به تدریج جنبه‌های اخلاقی و فلسفی تقویت می‌شود.

شهر سالم، که مترادف با واژه هایی

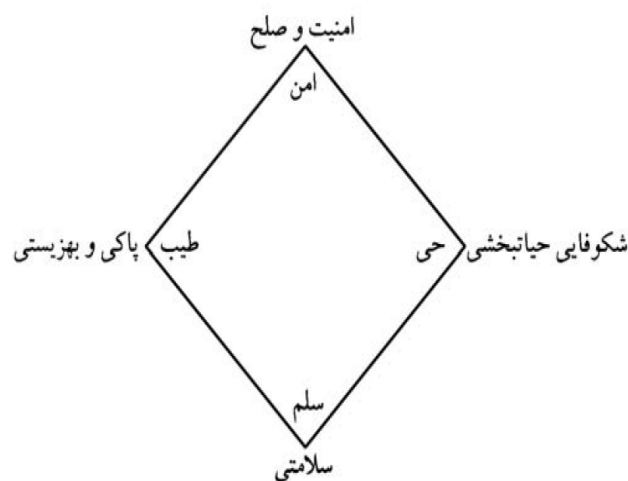
همچون: پایداری، انسانی، زیست محیطی،

بوم آوری ،

بایوفیلی Biophily، وحدت انسان و

طبیعت، عشق به هر موجود زنده و نفس

وجود به کار میرود.



از اینجا به بعد معرفی کتاب است. گفتم که فجایع زیست محیطی در حال انفجار است. به تازگی توجه نخبگان سیاسی و روشنفکران به این موضوع جلب شده است. همین چند سال پیش یک دختر ۱۶ ساله حرکتی را در سوئد شروع کرد که پیرو آن سال گذشته که من در کانادا بودم در روز بخصوصی تمام دانش آموزان مدارس تعطیل و تظاهرات کردند. بعدها آمار مفصلی ارائه شد که نشان می‌داد حدود ۳۰ - ۴۰ میلیون نفر در ۱۲۵ کشور تظاهرات کردند.

مقدمه مترجم

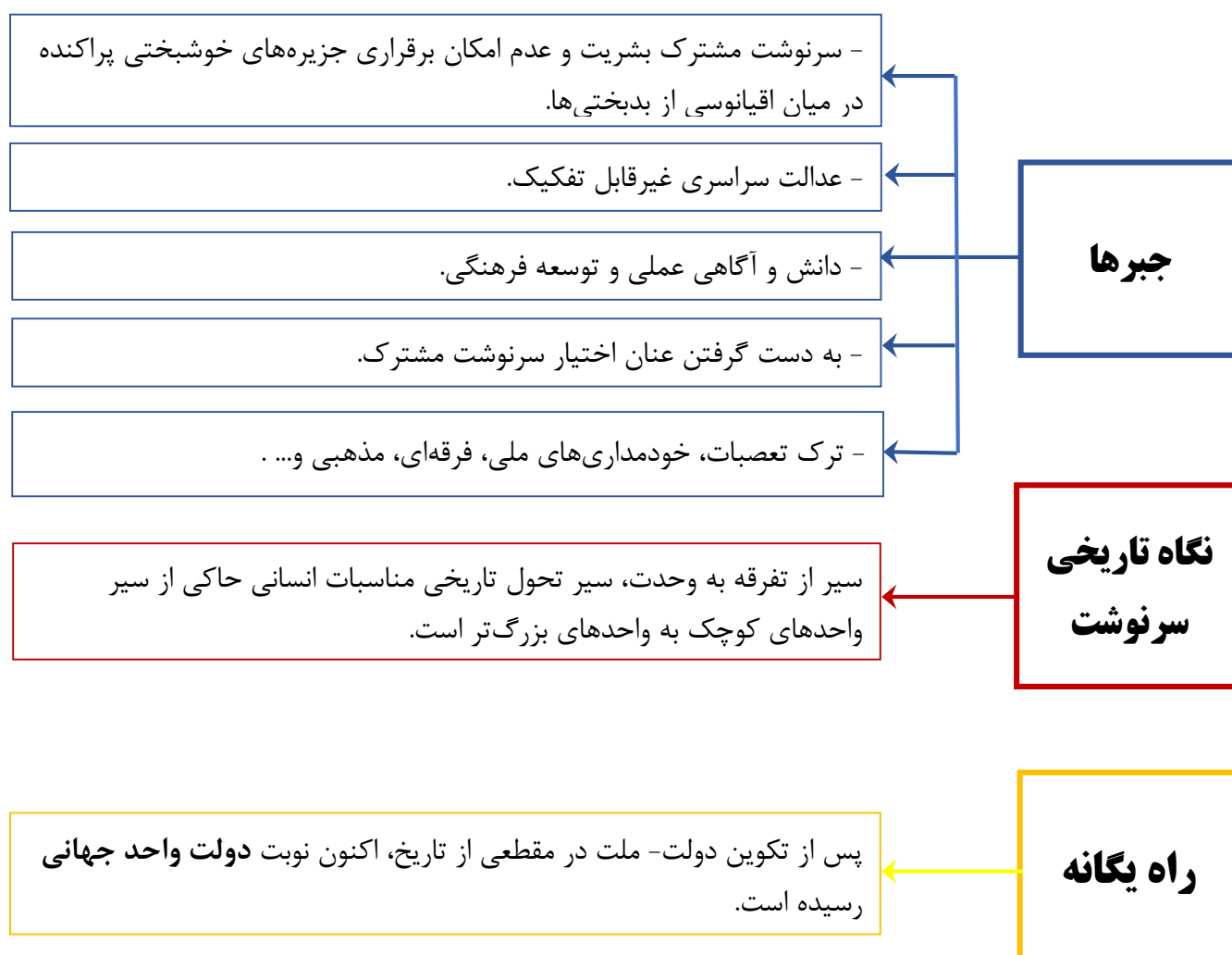
وخامت بار شدن فجایع زیست محیطی در گوشه و کنار جهان.

جلب توجه روزافزون مردم و نخبگان سیاسی به محیط زیست.

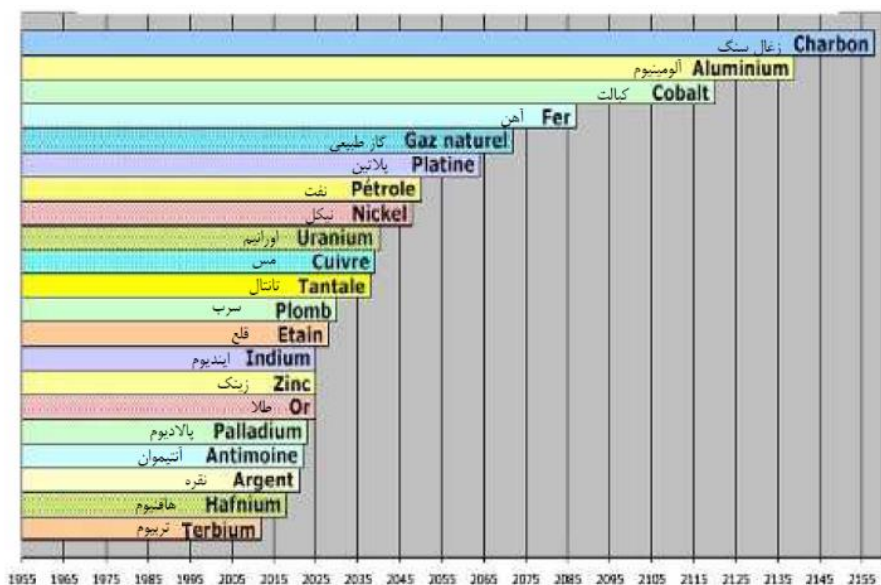
تبدیل شدن توسعه متوازن و محیط زیست به مسئله محوری و بنیادی بشر.

توسعه کیفی و کمی فعالیت نهادهای مدنی (غیر دولتی یا N.G.O) که در ایران تحت عنوان مخفف «سَمَن» (سازمان های مردم نهاد) رسمیت یافته است.

امروز بشر بر سر یک دوراهی قرار دارد. یعنی امروز دیگر به نظر می‌رسد که بشر متوجه شده است که بزرگترین معضل انسان بر خلاف دوران اول قرن نوزدهم، دیگر طبقات اجتماعی نیست بلکه این محیط زیست است که اولویت اول را دارد؛ محیط زیستی که رویکردهای فقر و عدالت و اخلاق هم در آن ملحوظ شده باشد. به همین دلیل به این سمت پیش می‌رود. دو راه بیشتر وجود ندارد: بهشت زمینی؟ یا بهشت موعود؟ مسیر بهشت زمینی الزامات و جبرهایی دارد: سرنوشت مشترک بشریت، عدالت غیر قابل تفکیک، دانش و آگاهی و...



مسئله‌ای که به خصوص امروز مطرح شده این است که بشر مسیری را در جهت دیگری غیر از آنچه که امروز گرایش بسیاری به آن پیدا کرده است، پیش بگیرد و آن گرایش به منطقه گرایی است. در اسپانیا مناطقی در حال جدا شدن هستند، انگلستان خودش را از اروپا جدا کرد. در همه جا قوم گرایی به شدت در حال رشد است. به نظر می‌آید که این قوم گرایی متناسب با وضعیت بهینه برای آینده بشر نباشد. در واقع اکنون دست کم از زاویه محیط زیست که نگاه کنید، می‌بینید که محیط زیست قابل تفکیک نیست. بین افغانستان و ایران دعوا بر سر رودخانه‌هاست. بین ایران و عراق، بین عراق و ترکیه هم همینطور است. امروز ترکیه سدهای عظیمی دایر کرده است که در حال ویران کردن عراق است. عملیات بزرگ و کلان بهره‌وری از آب و خاک که به محیط زیست صدمه می‌زند مثل صید از اعماق که تمام دریاها را از بین می‌برد. این نکته در تحقیقاتی که می‌کردم برایم جالب آمد که بدانید که صادق هدایت پژوهشگری است که در اوستا تحقیق کرده است. او اثری درباره ظهور و علائم ظهور دارد. از زرتشت تا امروز، هم در اسلام هم در مسیحیت این وضعیت را دیده‌اند که روزی این اتفاق می‌افتد. اینکه گاوها دیگر شیر نمی‌دهند، درخت‌ها دیگر میوه نمی‌دهند یا اقوام به جان همدیگر می‌افتند. این آسیب‌ها و خطرات وجود دارد. مثلاً مواد طبیعی‌ای که در طبیعت بود همه آنها به تدریج تا سال ۲۱۵۵ تماماً نابود می‌شود. هم اکنون بعضی از آنها نایاب شده‌اند مثل تریوم و هافنیوم نقره.



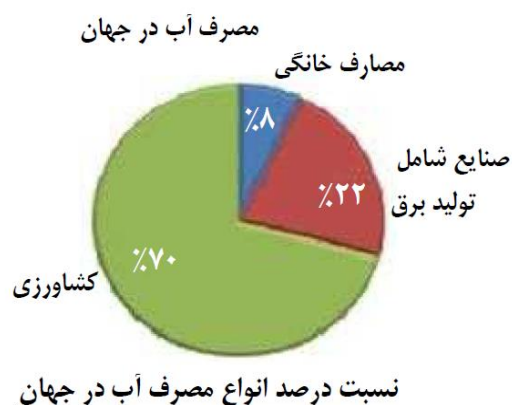
به پایان رسیدن منابع طبیعی و مواد اولیه
زمان‌های به پایان رسیدن ثروت‌های قابل استحصال زیست‌کره با آهنگ کنونی مصرف

مفهومی داریم به نام برداشت زیست محیطی که نشان می‌دهد بین کشورهای مرفه و فقیر چقدر شاخص برداشت زیست محیطی برای هر نفر متفاوت است. یعنی در حقیقت این ثروت زمینی چقدر مصرف می‌شود به طوری که در ایالات متحده ۴,۹ هکتار برای هر نفر از زمین برداشت می‌شود. این میزان در کشورهایی مثل نیجریه ۱,۳ هکتار است.

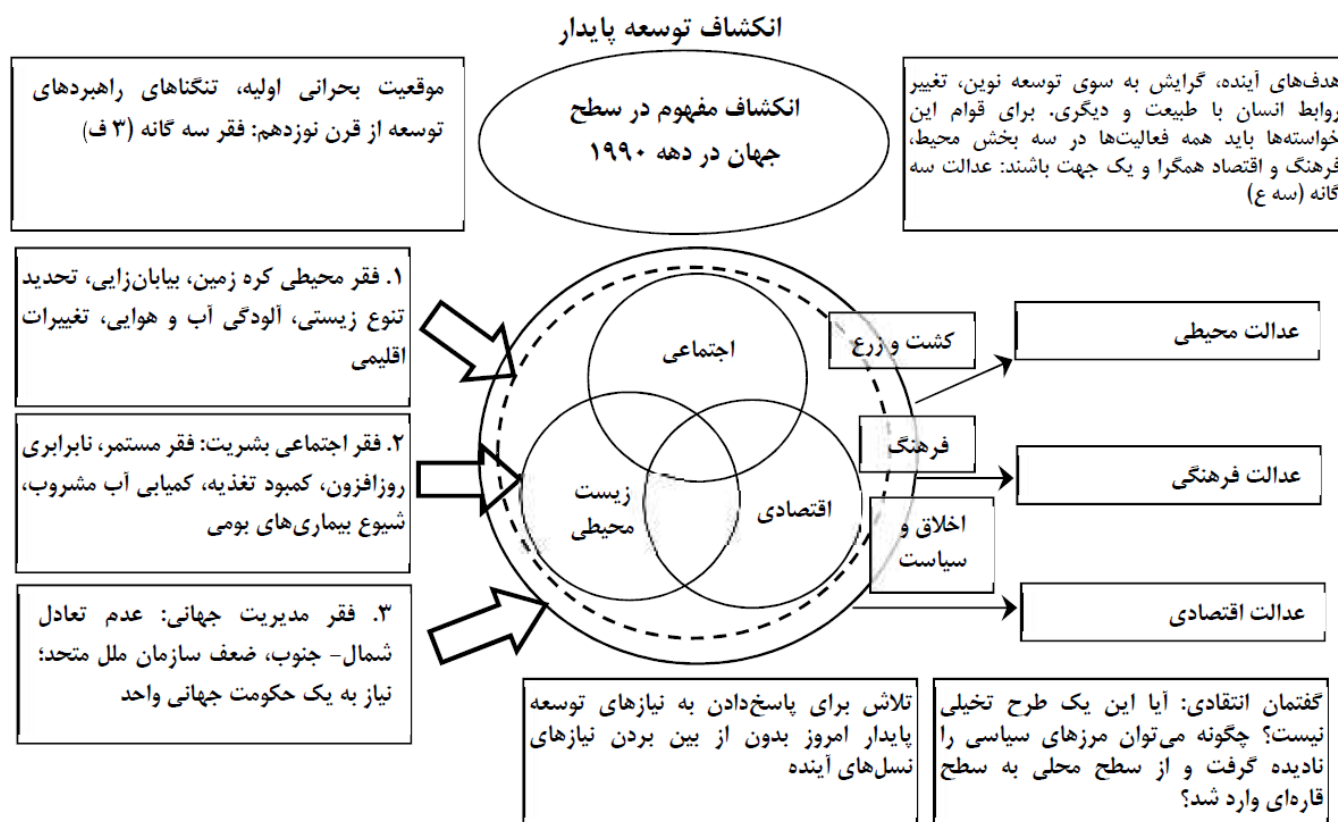
برداشت زیست محیطی در چند کشور در سال ۲۰۰۵ به هکتار برای هر نفر.



مصرف آب در جهان، مقاومت در برابر آنتی بیوتیک‌ها، تولید مواد غذایی و... نمودارهای دیگر برای این است که متوجه شویم نسبت درصد انواع مصرف آب در جهان چگونه است. مثلاً کشاورزی ۷۰ درصد است در حالی که مصارف خانگی ۸ درصد است. منابع صید دریایی در حال به پایان رسیدن است. مصرف یک کیلو گوشت گاو پرورش یافته در مرتع با این دایره بزرگ نشان داده شده است در حالی یک کیلو برنج دایره کوچکی دارد که ما از طبیعت مصرف می‌کنیم. در این مسئله رویکردهای پایداری کم‌کم به سمت رفتارهای مفید فایده، الگوی زیست و اخلاق می‌رود.



این تعریف توسعه پایدار در سال ۱۹۸۷ در گزارش برونلاند در سازمان ملل است. انکشاف توسعه پایدار سیری را طی کرده است. در این طرف سمت چپ سه ف وجود دارد. ما در فارسی عادت نداریم اما در زبان لاتین بسیار مرسوم است که از مخفف اول یک کلمه استفاده می کنند. من هم از این الگو تقلید و اقتباس کردم و ترجمه ها را به صورتی انجام دادم که با آن چیزی که در لاتین و زبان انگلیسی وجود دارد شبیه باشد. من در اینجا گفته ام سه بحران فقر حیاتی، فقر اجتماعی و فقر مدیریت جهانی وجود دارد و از این طرف سه (ع) که ضرورت جامعه است: عدالت محیطی، عدالت فرهنگی و عدالت اقتصادی که زیر مجموعه های آنها در آن دایره وسط وجود دارد و می توانید ملاحظه بفرمایید. مفروضات توسعه پایدار: حرمت اشخاص، حرمت چرخه زیستی، حرمت جامعه و فرهنگ و حرمت آزادی نسل های آینده است. این نمودار هم شرح رفتارها و راهکارها است.



در گذشته بسیاری از مردم بین رشد و توسعه تفاوتی قائل نبودند، شاخص‌های اقتصادی را به طور مطلق در نظر می‌گرفتند. اینکه آیا ۱۰ درصد افراد صاحب این سرانه باشند و ۹۰ درصد سهمی از این سرانه نداشته باشند، مطرح نبود. بعدها که مفهوم توسعه در مقابل رشد پیدا شد، به تدریج در مقابل هم مطرح شدند؛ توسعه ای که عطف توجه به داده‌ها و شاخص‌های فرهنگی و محیط زیستی دارد و در آخرین مراحل آن، خوب زیستن و بد زیستن مطرح شده است. این مسائل حتی در توسعه بیست سال پیش هم مطرح نبود. نهایتاً این بود که می‌گفتند اگر این شاخص‌ها تعمیم پیدا کند آن کشور توسعه یافته است. مثلاً شاخص‌هایی برای توسعه وجود داشت مثل میزان مصرف کاغذ، میزان سوادآموزی و شاخص‌های دیگری که باز عطف توجه به کمیت‌های اقتصادی بود ولی امروز بحث توسعه واردسبک و محتوای زندگی و محیط اجتماعی شده است. اکنون مفهوم بهزیستی یک درجه ارتقا پیدا کرده است و دارایی خوب و دارایی بد مطرح شده است. این تحول فرهنگی‌ای که پیدا شده است ترجیح خوب زیستن به جای دارایی بد است. در گذشته دارایی فی نفسه خوب بود ولی امروز دارایی فی نفسه خوب نیست. چگونگی دارایی و چگونه مصرف کردن آن است که مهم است. بنابراین تغییر روش‌های مصرف پیدا شده است.

چالش‌ها

- از اصالت مطلق انداختن رشد.
- هزینه‌های محیطی زیستی را در بهای تمام شده منظور کردن.
- بهزیستی (خوب زیستن) را به جای دارایی (بد زیستن) انتخاب کردن.

دست کم در سلیقه من برای ترجیح توسعه بوم‌آورد نسبت به توسعه پایدار، داستان توجه به روستاها به خصوص در ایران است. روستاهای ما در گذشته زایشگاه اندیشه و فرهنگ بود و همین امروز هم منشاء خصوصیات، اخلاقیات و رفتارهایی است که می‌تواند به ما در توسعه بوم‌آورد کمک کند یعنی توسعه مبتنی بر سرزمین. از جمله خصوصیات روستاها: ساختار از تولید به مصرف، سبک زندگی، سنت‌ها و آداب و رسوم، قناعت‌پیشگی و صرفه جویی، استفاده گسترده از مواهب طبیعت، آلودگی کمتر از شهرنشینی، عدم مصرف بی‌رویه است. مارکس می‌گوید سرمایه نیازهای کاذب می‌آفریند. در شهرهای بزرگ و تمدن کنونی به طور مرتب یک ماست با بسته بندی و مزه‌ای جدید به بازار می‌آید به طوری که بچه‌های ما مزه ماست بومی یا کره گوسفندی را دوست ندارند. امروز بشر از طبیعت دور شده است و این را مارکس هم در مدل اقتصاد سیاسی خودش پیش بینی می‌کند که سرمایه مدام نیاز جدید و در عین حال کاذب می‌آفریند در ۳۰ - ۴۰ سال پیش وقتی در مورد محیط زیست بحث می‌کردیم، اعتقادی به کاهش مصرف نداشتند بلکه فقط به مصرف دوباره بها می‌دادند.

سه اصل زیست محیطی وجود دارد: کمتر مصرف کنیم، دوباره مصرف کنیم و بازیافت کنیم. بنا بر نظریاتی که درست هم هست روستاییان هم به محیط زیست آسیب می‌زنند، هم در چرای حیوانات و هم در نحوه زندگی. اما جنبه‌های مثبتی هم وجود دارد. یعنی پایه خوبی در روستا برای اشاعه فرهنگ زیست محیطی وجود دارد؛ مثل شناخت حسی و نزدیکی بلافاصله با طبیعت، سنت استفاده مجدد و استفاده از تمام مواهب طبیعی، سنت‌های گسترده تولید خانگی، سنت‌های متنوع و عمیق کار جمعی. روستاهای ایران به نوعی وارث کار جمعی مشاعی هستند. کشت و داشت و برداشت در روستا کاری جمعی است و همین‌طور توزیع آب، لایروبی قنوات و نسق داری.

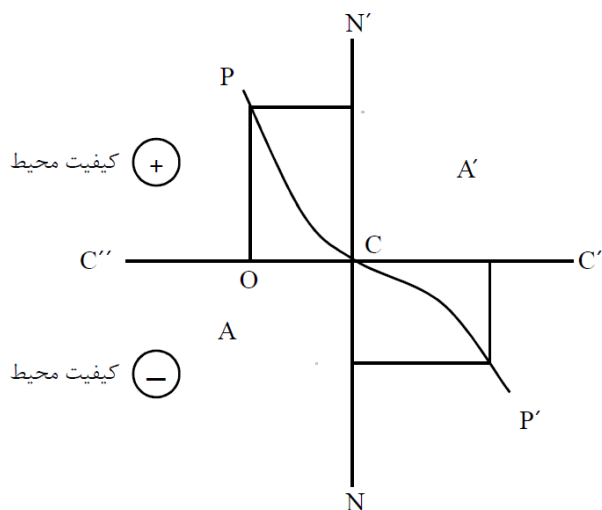
صرفه‌جویی در مصرف به عنوان یکی از اصول سه‌گانه‌ی راهکارهای توسعه پایدار پذیرفته شده که در زبان انگلیسی به سه R مشهور است. به همین دلیل نگارنده معتقد است در روستاهای ایران سنت‌های اخلاقی و رفتاری مساعدی برای توسعه پایدار وجود دارد. زیرا روستایی در همه مرحله‌های زندگی جمعی و فردی به شرح زیر با طبیعت پیوند ارگانیک دارد:

- ساختار تولید و مصرف.
- سبک زندگی.
- سنن و آداب و رسوم.
- قناعت پیشگی و صرفه‌جویی.
- استفاده گسترده از تمام مواهب طبیعت .
- آلودگی کمتر از شهرنشینی به مصرف بی‌رویه و افراطی به ویژه مصارف کاذب مخلوق سوداگری مالی در نظام سرمایه‌سالاری.
- وابستگی و عشق به طبیعت.
-
-

RECYCLE, REUSE, REDUCE. -بازیافت، مصرف مجدد، کاهش

عرض کردم که رشد همانا توسعه نیست و لزوماً هم به توسعه نمی‌انجامد. توسعه سریع هم توسعه مطلوبی

نیست.



«اکنون کشورهای جهان سوم دریافته‌اند که رشد سریع توسعه آفرین نیست. بلکه در بهترین حالت همراه خرده فضاهای تولید مدرن که زائده‌های اقتصاد شمال است

همانطور که معماری هستی باور را مطرح کردیم، توسعه اصیلی که دکتر شفقی به کار بردند در این کتاب

هم به کار رفته است. من توسعه هستی باور را برای گسترش تعاونی‌ها، کشت بیولوژیک و انرژی‌های بادی و غیره

به کار بردم. مثل مکانیزم‌های بازیافت در هلند، جمع‌آوری ذخیره آب و باران و غیره.

در آن سیستم‌ها واژگانی برای روش‌های جدید کشاورزی غیر از کیهانی و زیست فرهنگی پایدار، کشت

متراکم را هم می‌توان نام برد که احتمالاً امروز تعداد دیگری هم به این روش‌ها اضافه شده است.

• توسعه هستی باور

حفاظت محیط طبیعی و تنوع زیستی

حفاظت از طبیعت

محدود کردن دور ریزها و آلودگی
منابع طبیعی: آب، خاک و هوا و...

پیوند تنوع زیستی و بهره‌وری اقتصادی



انرژی بادی کوچک



کشت بیولوژیک (زیست‌شناختی)



گسترش تعاونی‌ها

• راهکارها

مبارزه بر علیه تغییرات آب و هوایی

کاهش انتشار
گازهای گلخانه‌ای

نظارت و کنترل بین‌المللی
پیمانها و بازار ذغال سنگ

توسعه بهترین فناوری‌ها از جمله
انرژی‌های تجدیدپذیر



تأسیسات بزرگ انرژی بادی



برق خورشیدی



بازیافت انرژی از ضایعات ارگانیک

پرسش و پاسخ:

دکتر نصری: به گمان من شاه کلید بحث شما این بود که بازگشت به بازآفرینی گذشته واقعاً به لحاظ منطقی نه میسر است و نه اصلاً مطلوب است چه بسا در دل آن نوعی خشونت هم وجود داشته باشد. یعنی شما سبک زندگی نسل نو را به گذشته وادار کنید. اما کار بسیار سختی است چون یک پارادایم بسیار عظیمی به نام سرمایه‌داری که بزرگترین پس انداز مصرف است، وجود دارد. در برخی از شهرهای امریکا کاری کردند که یک امریکایی باید سه روز یکبار یک خمیر دندان را مصرف کند که همسو با افزایش مصرف در آن ایالت اشتغال ایجاد می‌شود. در عوض چند جنبش محیط زیستی هم در دانشگاه دارید که بسیار هم شیک هر روز می‌آیند تظاهراتی می‌کنند و به تعبیر یک ژورنالیست هزینه ایاب و ذهاب آنها با خود آن اتحادیه سرمایه‌داران است که آنها را هدایت می‌کند.

من می‌خواهم به مقاله مهمی توجه دهم که در سال ۱۹۸۷ در مجله science منتشر شد و نگرشی فلسفی به محیط زیست داشت. در آن مقاله آقای لین وایت به همراه آقای من کرییر و تعدادی دیگر نکته‌ای کلیدی را مطرح کردند که به گمانم نگاه به آن می‌تواند برای ما این گره را باز کند. این مقاله بخش‌های گوناگونی دارد که در شماره‌های پشت سر هم مجله منتشر شد. جان کلام این مقاله این است که آقای لین وایت آمارهایی از ۱۹۸۷ می‌آورد که بر اساس آن می‌گوید ما هم داریم از بین می‌رویم. در این مقاله گفته می‌شود که یک کشور را یک گوش پاک کن هم به دلیل مصرف سوخت‌های کربنی می‌تواند خفه کند. در آنجا آقای لین وایت می‌گوید نابودی محیط زیست به گردن کتاب مقدس است؛ تورات و انجیل. اما از قرآن اسمی نمی‌آورد آیه آن در قرآن هم وجود دارد. او از انجیل فرازی می‌آورد که می‌گوید بروید و در طبیعت بکارید و آن طبیعت را تصرف کنید. آقای لین وایت می‌گوید ای کاش آیه‌ای داشتیم که می‌گفت یک سوم زمینتان را برای خدا نکارید. این نگاه، نگاه جدیدی است. در کتاب مقدس هم توصیه شده است که زاد و ولد کنید، بکارید اما گفته شده است که اسراف هم نکنید. منتها در تمدن جدید گفتند اتفاقاً زیاد هم اسراف کنید. آقای من کرییر گفت دلیل اصلی نابودی محیط زیست

کتاب مقدس نیست بلکه دموکراسی و تمدن شهرنشینی است که روستاییان را به لحاظ فرهنگی تحقیر و به لحاظ اعتقادی تحمیق و به لحاظ اقتصادی تفقیر کرد به طوری که در دنیا ضریب تراکم فقرا در شهر کمتر از روستا است. در دموکراسی هر کسی حق دارد هر چقدر خواست مصرف کند. من کرییر می‌گویم در این دموکراسی و تمدن جدید رمان‌هایی که نوشته می‌شود قهرمان‌هایشان کسانی هستند که ماشین‌های خوب و ویلاهای گوناگون دارند. او می‌گوید شهرنشینی از طریق دامن زدن به رقابت و پیشرفت عمودی موجب تخلیه روستاها شده است. دولت مدرن هم در خدمت فرد شهرنشین است. نگاه آخر را آقای سید حسین نصر و شخص دیگری مطرح کردند که رساله دکتری آقای نصر بود تحت عنوان بحران طبیعت و بحران معنویت و مسئله محیط زیست. آنها می‌گویند بحران محیط زیست به شهرنشینی، دموکراسی و کتاب مقدس هم ربطی ندارد بلکه به شورش انسان زمینی علیه آسمان ربط پیدا می‌کند؛ طغیان بشر علیه خدا. یعنی آدمی وقتی که از بندگی خارج و شهروند شد این حق را برای خود قائل شد که همه چیز برای خود داشته باشد و اتفاقاً اگر محدودش کنید بدین معنی است که در تفرد و سوژگی او دست برده‌اید بنابراین شما را طرد می‌کنند. آنها می‌گویند دیگر راهی هم برای رهایی نداریم. در همین تهران آقای قالیباف اجازه داد ۴۵ ساختمان در اطراف دریاچه ساخته شود که در کنارش تعدادی درخت هم وجود دارد. این کارها نمی‌تواند دردی را درمان کند. در همین تهران که نرخ قیمت خانه به اندازه پاریس است ما گروگان مدیریت بد هستیم که داریم لحظه به لحظه برای تهران ۲۰ یا ۴۰ سال پیش نوستالژی پیدا می‌کنیم. متأسفانه باز هم وقتی می‌گوییم بمبئی، تهران و لندن به نظر می‌رسد که ضریب و شدت بیچارگی در اروپا به اندازه اینجا نیست و در آنجا به این مسئله غلبه می‌کنند. در سال ۲۰۳۰ در اروپا خودروهایی که با سوخت کربنیک کار می‌کنند را جمع‌آوری خواهند کرد. در لندن گفته شده است تا سال ۲۰۲۴، لیوان یک بار مصرف، گوش پاک‌کن و نی نوشابه باید کاملاً از بین برود. همانطور که در آنجا آلودگی هوا را تقریباً از بین برده‌اند، عدالت زیست محیطی را تامین کرده‌اند اما ما این کار را تازه شروع کرده‌ایم. دیروز در وزارت کشور شنیدم که یکی از چالش‌های اصلی در انتخابات آینده این است که کاندیداها در انتخابات اسفند ۹۸ به مردم قول می‌دهند که مردم من فاضلاب شما را به شیوه‌ای که خودم می‌دانم دفع خواهم کرد چون دغدغه دفع زباله به ویژه در شهرهای شمالی بسیار جدی

شده است. ای کاش این بحث‌ها بیشتر دیده شود چون آغاز بدبختی ماست. در تهران بیش از ۴۹۰ قطعه باغک دیگر وجود ندارد. ماجرا، ماجرای فکری و مدیریتی است. در غرب دگردیسی و انقلاب فکری صورت گرفت مثل جنبش‌های محیط زیستی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰. در کشور ما اگر به نهادهایی که مربوط به تخریب هستند سر بزنید، می‌بینید برای بخش صیانت از محیط زیست یک اتاق کوچک وجود دارد که ۴ دختر خانم در آنجا نشسته‌اند که گل و دوربین به دست دارند اما آن نهادهایی که مشغول ساخت و ساز هستند را هم در نظر بگیرید. متأسفانه آینده ما بدین صورت است.

دکتر شفق: من ابتدا می‌خواهم به صحبت شما مطلبی را اضافه کنم. شما مشکل اصلی را عدم مدیریت یا مدیریت ضعیف می‌دانید. من مشکل اصلی را هیچ کدام از این دو مورد نمی‌دانم. به نظر من مشکل اصلی بحث روح بندگی است. یعنی این غریزه و این شهوت زیاده خواهی به خاطر روح پستی است که وجود دارد چون که گدازادگان؟ حاکم شده‌اند و این غریزه آنها قوی‌تر از عقلشان است، این است که ایران را خراب کرده‌اند. بر این اساس کسانی که برای دولت نسخه می‌نویسند که اگر این کار را بکنید نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان، به نظر من قدرت به اینها می‌خندد. مشکل اینها حل مسئله نیست چون دارند چپاول می‌کنند. مشکل آنها این است که چگونه مشکلات مملکت را حل کنند بدون اینکه قدرتشان را از دست بدهند و این امکانپذیر نیست چون مشکل اصلی خود قدرت است. بنابراین بحث عدم مدیریت نیست چون مدیر خوب زیاد است اما حاکمان نمی‌گذارند. در ژاپن سیستم بسیار طبقاتی است اما آنقدر عرق ملی دارند که اگر مجبور به در پیش گرفتن بازار آزاد شوند و برنج آمریکایی ارزانتر از برنج ژاپنی فروخته شود، مردم حاضر خواهند بود برنج ژاپنی را گرانتر بخرند، نخبگان را هم این را می‌پذیرند یعنی به لحاظ فرهنگی و روحی در سطح بالاتری هستند. در ایران آن آقای چپاولگر شخصیتش آنقدر پست است که وقتی پسرش ماشین چند میلیاردی سوار می‌شود و نمی‌تواند در ترافیک حرکت کند دلش به این خوش است اما آنقدر نمی‌فهمد که این آلودگی برای خود و خانواده‌اش ضرر دارد. ارزش برای او ماشین چند میلیاردی پسرش و برج خودش در لواسان است. به نظر من اشکال از فرهنگ، روح و شخصیت است. یعنی

اتفاقی که در اول انقلاب افتاد متأسفانه به این افراد اجازه داده به سیاست ورود کنند و آنها همه چیز را فاسد کردند. بحث فساد از سیستمی بودن فراتر رفته و فساد ژنتیکی شده است.

روح به معنی شخصیت انسان است. بنیان هستی انسان روح اوست و این روح باید ارتقا پیدا کند و با فکر و مدیریت متفاوت است.

پرسش: شخصیت و ذهن با هم ارتباط دارند ولی اینکه شما روح را بسیار مستقل کنید و بگویید شخصیت با روح، درست نیست. شخصیت ویژگی انسان است که از ذهن می‌آید.

دکتر شفقی: شخصیت به معنای **personality** نیست به معنای روح است.

دکتر نصری: برای اینکه بحث را در ساحت بالایی فکری نگه داریم باید بگوییم عرض کردم که این مسئله بنیاد فکری دارد و این به معنای عقیدتی است و نه لزوماً عقلی. همه اینها عقل دارند. کسی که در دبی خانه می‌خرد یا در آنتالیا پس انداز می‌کند عقلش به اندازه ترامپ کار می‌کند. منتها مسئله این است که مسئله فکری – عقیدتی این آدم به آنچه که آقای مهندس می‌گوید ارتباطی ندارد. اولویت او چیز دیگری است و چون تربیت نشده و به قول شما در سطح غریزه مانده است، حاضر به کوچکترین انعطاف نیست. بزرگواری می‌گفت آقای مشائی ایده‌ای داشت و می‌گفت ما می‌خواهیم از آستارا تا بندر حسین‌قلی خان در استان گلستان حدود ۲۵۰۰ پلاژ برای تفریح و درآمدزایی احداث کنیم. توریست‌های کشورهای اطراف را به این مکان‌ها خواهیم آورد و ... دوست ما که معتقد به کار فکری است به آقای مشائی گفت برادر من جلوتر از این پلاژ شما باید روی فکر سیاست‌گذاران ارشد کار کنید. اولویت آنها توریزم نیست. آنها فکر می‌کنند توریزم یعنی سکس و شراب. باید از ذهن این افراد این ذهنیت را خارج کنید زیرا توریزم می‌تواند اشتغال هم باشد. در نهایت آنها به نوشهر رفتند تا جایی را به عنوان پایلوت؟ افتتاح کنند. صبح روزی که می‌خواستند آنجا را افتتاح کنند، دیدند در آن منطقه شن عده‌ای هزاران شیشه نوشانه را شکسته‌اند. حدود دویست نفر بسیجی کفن پوشیده، در آنجا ایستاده‌اند و گفتند شهر ما عرصه

الوطنی نیست، ۲۰۰۰ نفر دیگر هم از قائم شهر در حال آمدن به اینجا هستند، زودتر بساط خود را جمع کنید. این مسئله بنیاد فکری دارد. آقای ولایتی گفته بودند ما باید به همه شیعیان دنیا پاسپورت ایرانی بدهیم. پس امر عمومی، منافع ملی و توسعه پایدار وجود ندارد. او برای مقام و توسعه عقیدتی فکر می‌کند. راه را هم باز نمی‌کند که عده‌ای بگویند بقای به هر قیمت واقعاً میسر نیست. اینکه عرض کردم مسئله فکری است، مقصودم این است که به لحاظ عقیدتی باور ندارند. آنها به سال ۱۴۴۰ شمسی از این منظر نگاه نمی‌کنند که شهر در حال از بین رفتن است و دیگر روستایی در کار نیست. حال آنها با کمترین مقولات؟ بیشترین معارضة جویی را شروع کرده‌اند و نتیجه‌اش این است که می‌بینیم.

پرسش: موضوع فکری - مدیریتی من را به یاد کتاب طغیان توده‌ها از اورتگا یگاست انداخت؛ فیلسوف اسپانیایی اوایل قرن بیستم. او می‌گوید توده‌ها در دوران مدرن طغیان کردند و این مسئله همه جا به چشم می‌آید، از صحنه دانشگاه‌ها تا صحنه مدیریتی، سیاست و غیره. توده‌ها همه جا را فرا گرفته‌اند و این سیاستگذاری توده‌ای که پیرو خودش بحران فکری - مدیریتی را به همراه دارد، بخشی از مشکلی است که وجود دارد. من هر دو اینها را وجهی از موضوع می‌دانم و نمی‌خواهم آنها را نفی کنم اما می‌خواهم یک سوال را از زاویه دیگری که تخصص من هم نیست مطرح کنم یعنی از زاویه اقتصاد. اینکه انگیزه نفع و نفع طلبی را چگونه باید مهار کرد؟، اینکه تغییر از رشد به توسعه پایدار آیا فقط با گفتار و تئوری پردازی میسر است یا نه؟، چگونه باید از دارایی به بهزیستن حرکت کرد؟ به نظرم نگاه به این مسائل وجه اقتصادی‌تری می‌خواهد زیرا ما هنوز تا حدی نیاز به نگاه مارکس داریم برای اینکه بفهمیم چگونه نفع طلبی باید به نفع بهشت زمینی مهار شود؟

دکتر انصاری نیک: آقای دکتر آن بحث فکر را که اشاره فرمودید من نظرم اینطور است که بالاخره حالا ما راجع به توسعه پایدار و سازگاری آن در جهانی که امروز ۷ میلیارد نفر جمعیت دارد، صحبت می‌کنیم. موثرترین مسئله‌ای که می‌تواند به این موضوع توسعه پایدار و سازگاری با محیط زیست کمک کند این است که فهم ما از جهان چه باشد. یعنی همین اشاره‌ای که آقای دکتر کردند که عده‌ای که قدرت دارند به دنبال این هستند که

برج؟ درست کنند و عده‌ای هم دنبال این هستند که مردم فهم درستی از جهان پیدا کنند. کتابی راجع به توسعه پایدار را که می‌دیدم یکی از تعاریفش این بود که توسعه پایدار، زمانی است که انسان به فهمی برسد که بداند شایسته‌ترین زیستش چیست. یعنی انسان چه حق زیست شایسته‌ای دارد تا به فهمی از آن برسد و بعد از آن به توسعه برسد. یعنی اگر این اتفاق رخ ندهد توسعه پایدار امکانپذیر نیست. منظورم این است که باز به بحث فهم و تفکر انسان برمی‌گردد. در غرب از دوره رنسانس تا زمانی که امروز به اصطلاح به مدرنیت رسیده‌اند از آن دوران تحجر باز هم مقاوت‌های بسیار زیادی وجود داشت. منظورم این است که بالاخره باید برای اندیشه تلاش کرد. صرف اینکه فرض کنید جایگاه انسان اندیشمند کم است و قدرتی ندارد بالاخر باید این را ادامه داد تا ترویج اندیشه رخ دهد و به نظر من این مسئله عملی خواهد شد چون در طول تاریخ نشان داده است این اتفاقات در اثر مقاومت و استمرار نتیجه می‌دهد. مطلب دیگر این است که گفتید در کتاب مقدس چنان چیزی گفته شده است. من می‌خوام به این موضوع توجه دهم که چون رشته من مدیریت دولتی است در کتابی که درباره مبانی نظریه‌های مدیریت دولتی می‌خواندم بحثی از عدالت افلاطون بود که در آنجا یکی از ویژگی‌های مدینه فاضله این بود که آنجا نباید مرکز سوداگری باشد و تاکیدش بر این بود که آنجا باید تا اندازه ممکن خالی از فعل و انفعالات سوداگرانه باشد. این نکته جنبه فلسفی دارد که بالاخره شهری که قرار است شهر اندیشه و عدالت باشد باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد. عرض من این است که باید با محیط زیست سازگار بود. یعنی باید مبانی‌ای را که بیشتر انسان‌های عادی به آنها اعتقاد دارند ببینیم مثلاً به کتاب مقدس استناد کنیم تا آن چند میلیارد نفر را بهتر بتوان متقاعد کرد که با محیط زیست سازگار باشند. نکته دیگر در ارتباط با بحث این بود که پست مدرن‌ها می‌گویند مدرنیته شکست خورده است. دنهارت در فصل آخر کتابش می‌گوید پست مدرن‌ها می‌گویند مدرنیته شکست خورده است و علت شکستش هم این است که نتوانسته است مسائل محیط زیست را حل کند و انسان در اثر اندیشه‌های مدرنیته مخرب محیط زیست شده است.

دکتر صادقی: مطالب شما لذت بخش بود از این جهت که فکر می‌کنم توانستید آن بخش‌های اندیشه‌ای

و فلسفی را در نمودهای خارجی به تصویر بکشید؛ در معماری، در بحث‌های محیط زیست، روند اندیشه‌ای، بحث عقلانیت موجود در خلقت، سرشت انسان‌ها و بعد تبدیل شدن عقل بشری و عقل ابزاری و تضاد و تناقض آنها در بحث معماری. با توجه به مطالبی که اساتید محترم مطرح کردند من دو سوال به ذهنم می‌رسد. یک مثال کوچک طرح می‌کنم تا مختصری به این بحث برسیم. یکی از دوستان ما یکی از فعالان اقتصادی در تهران است که بعد از مدتی تصمیم گرفتند به انگلیس بروند و در لندن دفتری تاسیس کردند. او از تصور ذهنی‌اش صحبت کرد و گفت من به ذهنم آمد که انگلیسی‌ها سال‌ها ما را غارت کردند بنابراین من به هر نحوی شده به آنها مالیات نخواهم داد. او گفت من ۷ سال فعالیت اقتصادی وسیعی در لندن می‌کردم و حساب سازی می‌کردم. در واقع او برای توجیه ذهنیت منفعت طلبی‌اش یک دلیل فلسفی درست کرد. من این را می‌خواهم خدمتان عرض کنم که یک نفر تصمیم گرفته است با این مدل زندگی کند. یعنی تصمیم گرفته نه اینکه اتفاق افتاده است. او می‌گفت بعد از ۷ سال یک روز خانم جوانی به دفتر ما آمد و گفت من از اداره مالیات لندن آمده‌ام. او گفت شما چندین سال است که در کشور ما کار می‌کنید و ما خیلی ناراحت هستیم که شما هفت سال است در حال ضرر دادن هستید. برای ما سوال است که شما چرا متضرر می‌شوید؟ وقتی شما سود نمی‌دهید و همچنان کار می‌کنید به این معنی است که از سرمایه‌تان برداشت می‌کنید. شما حتماً به قوانین کشور ما آشنا نیستید. به من ماموریت داده‌اند که یک هفته در دفتر شما حاضر باشم، همه چیز را مطالعه کنم بعد از آن به شما یک راهکار ارائه دهم. دوست ما گفت آن خانم بعد از یک هفته با کارمندان ما بسیار صمیمی شده بود و ما آنقدر از حساب سازی‌هایمان مطمئن بودیم که می‌گفتیم او نمی‌تواند چیزی پیدا کند. بعد از یک هفته به من گفت من همه چیز را بررسی کردم در این مدت شما به طور مداوم ضرر داده‌اید و تا امروز هم با قوانین آشنا نبودید ولی از امروز به صورت دیگری باید حساب‌های خود را جمع بندی کنید و از امروز شما موضوع را فهمیدید و اگر ما از این به بعد مورد خلاقی پیدا کردیم، جریمه ۷ سال گذشته شما ضربدر ۱۰۰ می‌شود. دوست ما می‌گفت با خودم گفتم اگر من ۱۰ سال هم در اینجا تقلب کنم ارزش ندارد، در این جامعه بهترین روش برای کار کردن، سالم کار کردن است. من می‌خواهم این را خدمتان

بگویم که این فرد نه اینکه توهم خلاف دارد بلکه تصمیم خلاف دارد. به آن برخورد، ساختار، قانون و حاکمیت قانون می‌گویند. بحثی که من در کنار مباحث اساتید داشتم این است که به نظرم کسانی که در لندن، پاریس یا امریکا زندگی می‌کند شخصیتشان بهتر از شخصیت ما نیست. وقتی جیمز مدیسون قانون اساسی امریکا را می‌نویسد یک فلسفه ارائه می‌دهد. او می‌گوید من فرض را بر این نگرفتم که آدم‌ها شجاع‌اند، عادل‌اند یا عارف‌اند بلکه می‌گویم همه آنها بد هستند و من فرض را بر این می‌گیرم که بدترین آدم رئیس جمهور امریکا می‌شود بنابراین ساختار به به گونه‌ای طراحی می‌شود که او نتواند سوءاستفاده کند، قدرت به گونه‌ای طراحی می‌شود که بتوانند همدیگر را مهار کنند. قدرت مطلق مساوی با فساد مطلق است. ساختارها باید درست شوند. من اکنون در مجموعه‌ای کار می‌کنم که آب معدنی تولید می‌کند. وقتی بطری‌ها روی دستگاه قرار می‌گیرند، فله‌ای و آشفته هستند اما در کارخانه‌های کشورهای توسعه یافته دستگاهی دارند که این بطری‌ها را در یک خط قرار می‌دهد و آنها را به سمت دستگاه پُر کن هدایت می‌کند و برچسب آنها زده می‌شود. روزی به پسرم گفتم، ساختار یعنی این که مثلاً آدم‌های وحشی منظم شوند. ساختار یعنی اینکه یک موجود بی‌تفکر را به نظم و انضباط و اندیشه بکشاند. برداشت من این است که ما باید به این نکته فکر کنیم. در هر کشوری مثال‌هایش وجود دارد. اندیشمندان مختلفی هم به آن پرداخته‌اند. انسان‌هایی که در اسپانیا زندگی می‌کردند خیلی متفاوت از انسان‌هایی که در انگلیس زندگی می‌کردند، نبودند ولی چرا اینها پیشرفت کردند اما آنها نه. یا همین بریتانیایی‌ها وقتی در کشور خودشان توانستند توسعه را انجام دهند چرا وقتی وارد امریکای شمالی و مرکزی شدند عامل ضد توسعه شدند. آنها چرا توانستند در استرالیا توسعه به بار آورند اما هند را نابود کردند. دلیلش این است که آنجایی که متعلق به خودشان بود با تفکیک قدرت، فرهنگ توسعه را تولید کردند و آنجایی که خواستند از آنها بهره‌برداری کنند فرهنگ ضد توسعه را پیاده کردند.

آقای کشانی: آنچه که شما مطرح کردید بحث سهمگینی بود. سوال اصلی است که چطور بتوانید جلوی

آن روال را بگیرید. ما چگونه می‌توانیم فضای واقعیت و فضای آرمانخواهانه نسبتاً عقلانی را به هم نزدیک کنیم.

یکی از دوستان اشاره کردند که خود آن شرکت سرمایه‌دار آنها را برای تظاهرات می‌آورد. اگر با یک نگاه هشیارانه نگاه کنیم، می‌بینیم که بسیاری مواقع همینطور است. سرمایه‌داری و بازار آزاد تمام مفاهیم و تمام ارزش‌ها را به کالای مصرفی تبدیل می‌کند. مثلاً شما اگر همین حالا بگویید توسعه پایدار، آن شرکت سرمایه‌دار این مفهوم را در آگهی‌های خود وارد می‌کند. پس ما باید هوشیار باشیم. کسی که می‌خواهد قدمی برای کاهش درد و رنج مردم خودش بردارد باید حواس خود را جمع کند. واقعیت این است که وجود اینترنت از یک طرف و نظریه پردازی که نگاه ریزم گونه را مطرح می‌کنند از طرف دیگر می‌توانند این بن بست را بشکنند. منظور از ریزم وار این است که مثلاً ما در تمام ایران این امکان را خودمان فراهم کنیم که در تمام روستاها آگاهی تا حدی بالا برود مثلاً نسبت به آثار زاینبار شیرابه زباله‌هایی که در شمال پیش آمده است. این آگاهی اگر در تمام سطح کشور گسترده شود، احتمال بازگشت به سمت یک نقطه باثبات‌تر را برای ما بیشتر فراهم می‌کند و آن مقاومت‌هایی که نیروهای مقابل در برابر ما دارند را کاهش می‌دهد. همان نیروهایی که فرض کنید نام آنها را می‌گذارید جهل، ژن خوب، سائقه بقاء، سائقه ثروت، سائقه بی اخلاقی و همه این سائقه‌هایی که قدرت گرفتند و شما با آنها مواجه هستید و نمی‌دانید با آنها چه کنید.

برای توضیح ریزم باید بگوییم اگر شما کویر رفته باشید، می‌بینید که جوانه‌های ریزی از وسط ماسه‌ها بیرون زده است و سراسر سطح مسطح کویر را پوشانده است. وقتی یکی از آنها را بردارید، می‌بینید مثلاً از پنج طرف به اطرافش وصل است و می‌بینید که این جوانه‌ها در تمام این کویری که هیچ آبی در آن وجود ندارد، زنده هستند. وقتی ریشه یکی از اینها را قطع کنید، نمی‌میرد یعنی همان چیزی که ما بازگشت ناپذیری یک کنش اجتماعی می‌نامیم. ما می‌بینیم که بسیاری از حرکت‌ها در همین دوره ۵۰-۶۰ ساله ما برگشت داده شد یعنی مقاومت‌هایی در برابرش صورت گرفت و تمام، ولی این ریزم خصوصیتی دارد که برگشت ناپذیر است. نمونه محصولات ریزم زردچوبه یا زنجفیل است که به آنها زمین‌ساقه می‌گوییم یعنی گیاهانی که به جای اینکه عمودی رشد کنند، افقی و در زیر زمین رشد می‌کنند و با خطر کمی مواجه می‌شوند. ما با ساختارهای ریزم‌وار شاید

بتوانیم این مسئله را حل کنیم ولی با تهاجم مستقیم و درخت سان ممکن است با سرکوب بسیار شدید این حرکت‌ها روبرو شویم. همین چند روز پیش که در کانادا تظاهرات انقراض پیش آمده بود، مسئولان شرکت‌های نفتی آنها گفتند این اقدامات خوب است اما عملی نیست. آنها حرفی را گفتند که ممکن است در ذهن کسی که مباحث مرا گوش می‌دهد، شکل بگیرد. همین تحولی که اتفاق افتاد و در چندین کشور در یک آن، جوانان معترض شدند، مسئولین شرکت‌های نفت را به فکر فرو می‌برد که اقدامی کنند و معترضان هم به فکر می‌افتند که چه اقدام عملی‌ای می‌توانند انجام دهند که تا حدی جلو تحرکات شرکت‌های نفتی را بگیرد. در هر صورت این یک مبارزه است و این مبارزه نیازمند این است که گسترده شود. اگر فقط در سطح تبلیغات و یا در سطح دولت‌ها اجرا شود پیش نخواهد رفت اما با گسترش آن در سطح توده مردم و در همه نقاط کشور احتمال پیروزی و پیشروی‌اش وجود دارد. نتایج این حرکت‌ها فوراً به خودمان برمی‌گردد. یعنی ما اکنون با مسئله آب، پسماند، نان و غیره روبرو هستیم. نان برای خوردن نداریم و گندممان از جای دیگری می‌آید در نتیجه وقتی که می‌گویند ۸۰ میلیون یا حتی ۳۰۰ میلیون جمعیت داشته باشیم، باید توجه داشت که به هیچ وجه نمی‌توانیم آن را امکانپذیر کنیم.

پرسش: موضوعی را شما را در جریان سخنرانی‌تان فرمودید در خصوص اینکه نمی‌توانیم از مسجد شیخ لطف‌الله الگوبرداری کنیم. من می‌خواستم به این اشاره کنم که به سیاق رشته ما وقتی ساختمانی ساخته می‌شود به تعبیری می‌توانیم بگوییم آن یک متن است که تولید می‌شود. در این متن تولیدشده دو فرد را داریم: یکی مهندس معمار و یکی هم مهندس عمران. اگر مهندس عمران رهیافتش ماتریالیستیک باشد، مهندس معمار، یک رویکرد ایدئولوژیک می‌شود. به این مفهوم که وقتی مهندس عمران می‌خواهد یک کلیسا بسازد، این مهندس معمار است که به او می‌گوید چه کسی به آنجا خواهد آمد و چگونه باید طراحی شود. می‌خواهم این سوال را مطرح کنم که وقتی این دو کنار هم می‌آیند یعنی مهندس عمرانی بیاوریم با ماتریالیسم جدیدتر و معماری با افق باز جدیدتری که گذشته تاریخی هم دارد، چرا تولید صورت نمی‌گیرد؟ نظر من این است که آن مسجد شیخ لطف‌الله با آن معمار و آن مهندس عمرانش برای بافت موقعیتی‌ای نوشته شده است که آن بافت موقعیتی به تعبیر همان اصطلاح

توسعه بوم آورد هم که شما می‌گویید نشان می‌دهد که این در حقیقت، آورد جامعه است یعنی مسجد شیخ لطف‌الله به مردم آن زمان دیکته نشد کما اینکه متون کلاسیک هم همین‌طور هستند. من فکر می‌کنم یک قرابت این چینی باید باشد یعنی به تعبیری به این امر می‌رسیم که شاید امکان آن نباشد که متن به شکلی عالی تولید مجدد شود ولی به تعبیری اگر ما بتوانیم مردمان یا زیستی تولید یا ایجاد کنیم، آن متن تولید می‌شود.

پاسخ: مقصود من این نیست که ما نمی‌توانیم با اشراف، آگاهی و تسلط به فنون چیزی شبیه آن بسازیم. بحث، بحث دیگری است و مسئله فلسفی‌تر و عمیق‌تر از این داستان است. کما اینکه اکنون تجربیاتی مبتنی بر واقعیت در حال اتفاق افتادن است. در فرانسه در ۲۰۰ کیلومتری جنوب پاریس برای یک پژوهش در حال ساخت شهرکی هستند که ساخت قلعه و خانه‌های اطراف آن با مصالح، ابزارها و لباس‌های همان زمان گذشته صورت می‌گیرد. ولی بحث من چیز دیگری بود. بحث من این بود که همین‌ها را هم که ساخته‌اند از نظر ما بسیار زشت است. این ذهن ماست که دیگر این را بر نمی‌تابد. ذهن ما آن را به عنوان شاهکاری در زمانه خودش تمجید می‌کند. پوتراجایا، پایتخت جدید مالزی در عرض ۹ سال ساخته شد. فرودگاه امام خمینی ما ۳۰ سال طول کشید تا ساخته شود که بر اساس تراز روز هم نیست. در حالی که فرودگاه مالزی بر اساس شاخص‌های سازمان جهانی هوانوردی بهترین فرودگاه دنیاست. اسم این شهر جدید را شهر سایبری گذاشته‌اند. در این شهر یک کانال مصنوعی ساخته و بر روی آن چند پل احداث کرده بودند؛ یک پل از پست مدرنیست‌های بعدی بود. پل خواجه را هم در آنجا ساخته بودند. این کار یک ارزش توریستی و باستان‌شناختی دارد. حرف من این است که آن سازه‌ها دیگر قابل بازتولید به طوری که زندگی را بر اساس آن بسازیم نیستند.

پرسش: ما نمی‌توانیم سازه‌های قدیمی را به لحاظ کارکردی بازتولید کنیم یعنی کارکردی که آن زمان داشت. اکنون دیگر ذهن ما نمی‌تواند آن را برای زندگی امروز خود بپذیرد.

پاسخ: بله. یعنی بحث تاویل و بحث سوژه و ابژه است. در حقیقت این را در ذهن خود باید بپذیریم که ما نه زندگی آن دوران را داریم نه اینکه دیگر می‌توانیم آن را به عنوان چیزی که قابل بازتولید است، داشته باشیم.

امروزه دیگر هیچ کلیسایی در دنیا به سبک کلیساهای گذشته ساخته نمی‌شود بلکه طراحی‌هایی مطابق با نیازهای روز دارند.

دکتر شفقی: شاید بشوند این را گفت که اکنون اگر بخواهیم بسیار جدی و مذهبی نگاه کنیم، مسجد دیگر موضوعیت ندارد بلکه فرهنگسرا موضوعیت پیدا کرده است. مسجد در زمان قدیم فرهنگسرا و محل تعامل انسان‌ها بود. ابوذر که برای دیدار حضرت رسول می‌رفت در همان مسجد می‌خوابید. منظور من این است که ما اکنون باید ببینیم چه کارکردی با در نظر گرفتن زمینه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ضرورت دارد و آن کارکرد را به آن شکل اجرا کنیم.

پاسخ: داستان این است که هر چیزی محصول زیست جهان خودش است. یعنی با آن آداب و رسوم، با آن مدل زیست و انتظارات و توقعات، نظام سیاسی و اقتصادی، نوع مصرف و غیره، هماهنگ و منسجم است. آن ساختار با آن جهان خودش مبادله داشت، ناشی از آن بود و به آن پاسخ می‌داد. می‌خواهم موضوع را ساده کنم. در آن زمان تیرآهن و بتن نبود بنابراین نوع مطلوب ساخت برای دهانه‌های بزرگ همینی بود که به وجود آمده است. این محصول زیست جهان است. آنجایی که با سنگ می‌ساختند مدل‌های طاقی به وجود آمد، آنجایی که با خشت می‌ساختند همین که امروز می‌بینید، به وجود آمد، بنابراین یک وحدت و هماهنگی بین مصالح و شیوه‌های ساختمانی با آن مدل زندگی وجود داشت. همه مدل‌هایی که به وجود آمده است ناشی از تکنولوژی و امکانات زمانه بود. حال آیا درست است که با این امکانات زمانه، همان الگوها را بازتولید کنیم. در معماری گفته می‌شود که هر ماده ساختمانی خودش می‌گوید که من باید چگونه باشم. نوآوری اروپایی‌ها در ساختمان سازی، این بود که نیامدند با مصالح جدید آن فرم کهن را ایجاد کنند. آنها گفتند این مصالح و تکنولوژی جدید، فرم جدید را ایجاد می‌کند بنابراین این فکر با خودش یک انقلاب زیبایی شناختی به وجود آورد. در جامعه ما این انقلاب زیبایی شناختی به وجود نیامده است.